

● زیانت را نشان بده

● نویسنده: گونترگراس

● ترجمه به انگلیسی: جان. ئی. وودز

زندگی طعم شیرینی دارد، گاهی البته. بسته به آن است که چه چیزی در دهان بگذاری. با این همه، گاهی با چیزی بسیار ناخوشایند و تلخ مثل خاکستر یا سم هم مواجه می‌شوی. باید مواظب باشی چه در دهان می‌گذاری.

گونترگراس در کتاب «زیانت را نشان بده» وقایع‌نگاری سفرش را به جهنمی روی زمین توصیف می‌کند: سفری به کلکته در هند با انبوهی از زندگان مرده که از شدت گرسنگی در تل‌هایی از خس و خاشاک و ته مانده غذا و آشغال فوطه می‌خورند.

نشان دادن زیان، نشانه شرمساری و سرافکنندگی در هند است و گراس در سراسر دوپست و اندی صفحه کتاب، مدام زیانش را به ما نشان می‌دهد.

«زیانت را نشان بده» گزینه‌ای در هم بافته از روایت و شعر است همراه با طرح‌هایی از خود نویسنده که در هم ریختگی آرامش خیال او را می‌نمایانند. شعر و نثر و هنر تصویر در این کتاب، در هم آمیخته‌اند تا جنبه‌های گوناگون مرده‌ها یا جماعت در حال مرگ کلکته را نمایش دهند. مطالعه کتاب «زیانت را نشان بده» یعنی دریافتن این معنا که این است سرنوشتی که در انتظار همه ماست: تمدنی فروپاشیده که زیر بار برخورد انبوه جماعت و ته مانده غذا و آشغال پشت خم کرده وله و لورده شده است.

گراس به هند سفر کرده تا از تزویر و ریای تمدن غربی که خود را به تبعیت از خوی

همیشگی اش تا بن دندان مسلح کرده است فرار کند. رفتن به کلکته به این معنا بوده که گراس و همسرش به حس واقع بینی خود نیروی تازه تری بدهند؛ با رها کردن آلمانی با تغذیه خوب و سرگشته بین سیاست و موشک‌های هدایت شونده، گراس و همسرش به دنیایی وارد می‌شوند که بی خیال و بی اعتنا به دیوار برلن و موشک‌های هدایت شونده‌اند و به این‌ها اصلاً فکر نمی‌کنند.

گراس و همسرش شش ماه در حومه کلکته زندگی می‌کنند و به سرعت جذب مسایل روزانه و دغدغه‌های پیدا کردن آب آشامیدنی و فرار از ابتلا به بیماری می‌شوند و می‌کوشند راهی پیدا کنند که حس اهمیت دادن به سلامت خویشان را در این شهر حفظ کنند، در شهری که کودکان در محل تخلیه زباله و خاکروبه در جستجوی غذا و ته مانده‌هایی که بشود بار دیگر از آن‌ها استفاده کرد می‌لولند و زباله‌ها را زیر و رو می‌کنند.

هند دنیایی است که نه تنها آشغال‌ها و ضایعات فیزیکی را بازیافت می‌کند و فرامی‌چرخاند که ضایعات معنوی و روشنفکری دنیای غرب را هم بازیابی می‌کند. در مرکز کلکته ساختمان موزه یادبود ملکه ویکتوریاست، مملو از آثار بازمانده از سلطه امپراطوری انگلیس. شهر پر است از ساخت و ساز معماری انگلیسی؛ مردم به زبان انگلیسی حرف می‌زنند؛ بروکراسی حکومت، براساس نظام انگلیسی بنا شده است.

اما این نظام، در هم ریخته و بی‌در و پیکر است؛ حکومت زندگی را تا به حد اعلا سامان داده و باز، این همه برای حریف شدن با میل مفرط انسانی حیوانی به زاد و ولد، به تحمل گرسنگی و تحمل رنج و به مردن کافی نیست؛ کلکته شهری است که به اشتهای خود برای سستی و بی‌حالی روز به روز می‌خوراند.

در سراسر صفحه‌های کتاب، کالی، الهه مرگ هندوها حضور دارد؛ در تصویرهای پی در پی ظاهر می‌شود و زیانش را مدام نشان می‌دهد. کالی نمایانگر امکان فرار از همه این انبوه جمعیت است؛ بار تعداد این جمعیت انبوه، برای نظام باری بس سنگین است و تنها مرگ است که به رنج‌ها و مصیبت‌ها پایان می‌دهد.

از این بیش‌تر، کالی نمایانگر امکان انقلاب است، انقلابی که نظام طبقاتی کاست را به کلی نابود کند و به برهمن‌ها مصونیت دهد تا از فلاکت خیابان‌ها بگریزند. هیچ برهمنی به زباله دست نزنند - زباله کثیف است. زبان کالی به آن‌ها نشان داده می‌شود، اما برهمن‌ها انگار کورند و نمی‌بینند و جماعت رو به مرگ همچنان از همان نظامی حمایت می‌کند که به فکر آن‌ها نیست. گراس انگار می‌خواهد بگوید راه چاره‌ای برای خروج از این بن‌بست نیست مگر این که راه خروجی برای همه ما باشد. با در نظر گرفتن این که غرب به واقعیت پشت می‌کند، موشک

می‌سازد و رنج و عذاب مستعمرات پیشین خود را نادیده می‌گیرد، و نیز مستعمراتی که خودشان
نومیدانه تلاش می‌کنند از غرب پیشی بگیرند، یورش به سوی بلاهت به ظاهر متوقف شدنی
نیست، به جز پناه بردن به آغوش نهایی کالی، الهه مرگ.

امی ایران



پادنامه‌ی روح الله خالقی
مقاله‌ها، یادداشت‌های سفر، نامه‌ها،
فهرست آثار و کتاب‌شناسی
زیر نظر گلوش خالقی



● کلکته با بازیگران تئاتر در مورد نمایش سخن می‌گوید

۲۰۲ :



● نمرین با هنرمندان تئاتر در کلکته (۱۹۸۶)